

## Noun formation and grammatical metaphor in Turnip the Fruit of Paradise written by Ali Mohammad Afghani

Vahid Mobarak <sup>1</sup>  | Farahnaz Heydari Nasab <sup>2</sup> 

1. Corresponding author, assistant professor of Persian language and literature, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: [v.mobarak@razi.ac.ir](mailto:v.mobarak@razi.ac.ir)
2. Ph.D. in Persian language and literature, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: [f.h.nasab@razi.ac.ir](mailto:f.h.nasab@razi.ac.ir)

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research Article</p> <p><b>Article history:</b> Received 3 September 2023 Received in revised form Accepted 19 November 2023 Published online 6 December 2023</p> <p><b>Keywords:</b> Halliday role-oriented linguistics, Ali Mohammad Afghani, grammatical metaphor, transitive metaphor, naming.</p>	<p>Common people express subjective reality with objective experience and use the substitution of a grammar tool for another tool to convey their meaning. The frequency of this metaphorical substitution can be a sign of style. This descriptive-analytical essay has examined the grammatical processes and metaphors of the story Turnip the Fruit of Paradise by Ali-Mohammed Afghani, based on the theory of role-based theory. This story is one of the realist narrative works that revolves around metaphorical language and all three types of grammatical metaphors (ideological, interpersonal and textual) are seen in it. The representation of the experience in the dialogue of the participants of this story is mostly based on the transfer of the mental process to the material because the author knows that by using the transitive system of grammatical metaphor, abstract and subjective concepts become more understandable for the general audience; However, the transfer and displacement of material to mental processes is reflected in this work in its lowest amount, and the reason for the reflection of verbs in a material form is transparency and openness, and the author did not want to interpret his experience (many tables are provided). Considering the subjective meaning and the external experience of it, Afghani uses the pragmatic present which conveys the meaning of the action correctly, and in representing the states governing the actors is affected by the existing conversation of the speakers' class. In this novel, the processes (verbs) have been metaphorically transformed into nouns by noun formation, which is the main form of transitive metaphor, and the author has made the message and words of the participants stand out with this grammatical transition. In this work, the intellectual meaning also refers to the author's experiences from the outside world.</p>

**Cite this article:** Mobarak, V. & Heydari Nasab, F. (2023). Noun formation and grammatical metaphor in Turnip the Fruit of Paradise written by Ali Mohammad Afghani. *Rhetoric and Gramer Studies*, 13 (23). 143-159. DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2023.9472.1506>



© The Author(s)  
DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2023.9472.1506>

**Publisher:** University of Qom

## اسم‌سازی و استعاره دستوری در داستان «شلغم میوه بهشته» از علی محمد افغانی

وحید مبارک<sup>۱</sup> | فرحناز حیدری نسب<sup>۲</sup>

۱. نویسنده مسئول، استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: [v.mobarak@razi.ac.ir](mailto:v.mobarak@razi.ac.ir)  
 ۲. دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: [f.heidarinasab@razi.ac.ir](mailto:f.heidarinasab@razi.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p><b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی</p> <p><b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۲/۰۶/۱۲</p> <p><b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۲/۰۷/۱۲</p> <p><b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۲/۰۸/۲۸</p> <p><b>تاریخ انتشار:</b> ۱۴۰۲/۰۹/۱۵</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b>                      زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی،                      علی محمد افغانی، شلغم میوه بهشته،                      استعاره دستوری، استعاره گذرایی،                      اسم‌سازی.</p>	<p>عامه، واقعیت ذهنی را با تجربه عینی بیان می‌کنند و برای انتقال، از جایگزینی یک ابزار دستوری به جای یک ابزار دیگر بهره می‌گیرند. بسامد این جایگزینی استعاری می‌تواند نشانه‌ای سبکی باشد. این جستار توصیفی-تحلیلی، بر اساس نظریه نقش‌گرای، فرایندها و استعاره‌های دستوری داستان «شلغم میوه بهشته» نوشته علی محمد افغانی را، بررسی نموده است. این داستان از آثار روایی واقع‌گراست که بر محور زبان استعاری می‌چرخد و هر سه نوع استعاره دستوری (اندیشگانی، بینافردی و متنی) در آن دیده می‌شود. بازنمایی تجربه در گفتگوی مشارکان این داستان، بیشتر بر پایه انتقال فرایند ذهنی به مادی است؛ زیرا نویسنده می‌داند که با استفاده از نظام گذرایی استعاره دستوری، مفاهیم انتزاعی و ذهنی، برای مخاطب عام قابل فهم‌تر می‌شود؛ اما، انتقال و جابه‌جایی فرایندهای مادی به ذهنی در کمترین مقدار خود در این اثر نمود دارد و دلیل انعکاس افعال به شکل مادی، شفافیت و صریح بودن است و نویسنده نخواست است که تجربه خود را نیازمند تأویل و تفسیر کند (جدول فراوانی ارائه شده است). افغانی با توجه به معنای ذهنی و نمود تجربه بیرونی آن، از فعلی عملگرا که بار معنایی کنش را به درستی انتقال دهد، استفاده می‌کند و در بازنمایی حالات حاکم بر کنشگران متأثر از گفتگوی موجود طبقه کاربران است. در این رمان، بیشتر با اسم‌سازی که اصلی‌ترین نمود استعاره گذرایی است، فرایندها (افعال)، به صورت استعاری به اسم تبدیل شده‌اند و نویسنده با این انتقال در نوع دستوری، باعث برجستگی پیام و سخن مشارکان شده است. در این اثر، معنای اندیشگانی هم ناظر بر تجربه‌های نویسنده از دنیای بیرون است.</p>

**استناد:** مبارک، وحید؛ حیدری‌نسب، فرحناز. (۱۴۰۲). «اسم‌سازی و استعاره دستوری در داستان «شلغم میوه بهشته» از علی محمد افغانی». پژوهش‌های دستوری و بلاغی.

دوره ۱۳، شماره ۲۳، صص: ۱۵۹-۱۴۳. <https://doi.org/10.22091/JLS.2023.9472.1506>



© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه قم

## ۱) مقدمه

استعاره بخش وسیعی از زندگی و زبان انسان‌ها را در پوشش خود قرار داده است. نشانه‌های زبانی همگی به شکلی استعاری بر معنا دلالت می‌کنند و از نظر بیانی، استعاره یکی از شیوه‌های متفاوت گفتار است و زبان را از کاربرد مکانیکی‌اش جدا می‌کند. گاهی ممکن است که کلیت یک متن دلالت استعاری داشته باشد که در این صورت با تعریف و توصیف استعاره در بلاغت قدیم متفاوت خواهد بود. برای نمونه، نقاشی کودکی که از پشت در کلاس درس، به دانش‌آموزان می‌نگرد و به ندای مبهم معلم گوش می‌دهد، دلالتی استعاری بر حسرت نداشتن آموزش و یادگیری دارد و یا یکی از دلالت‌های استعاری داستان رستم و سهراب، این است که میهن‌پرستی و کوشش برای یک ملت از توجه به جنبه‌های عاطفی و شخصی و انسانی برتر است. افغانی در انتخاب عنوان داستان «شلغم میوه بهشته» برآورد کلی داستان را با نیم نظری به داستان رانده شدن حضرت آدم<sup>(ع)</sup> از بهشت، بیان داشته و آنرا استعاره از کل داستان، و رانده شدن قهرمان شلغم همسایه خورده، از بهشت آرامش روحی و عاطفی خانواده قرار داده است.

## ۱-۱) بیان مسأله

کاربست استعاره اختصاص به زبان ادبی ندارد و نوشته‌های عامیانه و ادبی و گاهی نیز علمی، می‌توانند از بیان استعاری برخوردار شوند؛ چرا که بیان غیرمستقیم و تمثیلی، گاهی، اثرش بیشتر از بیان مستقیم است و تشخیص گوینده در انتخاب یکی از این دو روش، می‌تواند نشانگر اصل بلاغی رعایت مقتضای حال باشد. عامه مردم نیز این اصل بلاغی را در گفتگوهایشان رعایت می‌کنند. دیدگاه سنتی، برخلاف دیدگاه جدید، استعاره را یک آرایه ادبی تعریف می‌کند که در آن، لفظی جانشین لفظ دیگری می‌شود. بر اساس مطالعات عبدالقاهر جرجانی نیز، «در ساختن استعاره، نام اصلی شیء از آن جدا می‌شود و نام دومی جایگزین آن می‌گردد، این جایگزینی بر حسب رعایت شباهت ظاهر و ارتباط عقلی صورت می‌پذیرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۰). سنت مطالعه استعاره در غرب، به ارسطو باز می‌گردد که استعاره را شگردی برای هنر آفرینی و ویژه زبان ادب می‌دانست. این همان نگاه کلاسیک به استعاره است که تا امروز رواج داشته است. «ارسطو، استعاره را گونه‌ای از مجاز می‌داند و آن را جایگزینی واژه‌ای به جای واژه‌ای دیگر بر حسب نوعی تشابه ذکر می‌کند» (ارسطو به نقل از صفوی، ۱۳۸۳: ۵). البته، صفوی (۱۳۷۹: ۲۶۷) معتقد است که آنچه در میان معنی‌شناسان برای معرفی استعاره تاکنون، متداول بوده است، چیزی بیش از گفته عبدالقاهر جرجانی نیست و این، درست، همان نکته‌ای است که زبان‌شناس مشهور رومن یا کوبسن، برای معرفی عملکرد استعاره به دست می‌دهد؛ یعنی، «انتخاب نشانه‌ای به جای نشانه‌ای دیگر از روی محور جانشینی و بر حسب تشابه».

نگرش دوم در مطالعه استعاره به قرن اخیر میلادی بازمی‌گردد. در این نگرش، «استعاره محدود به زبان ادب نمی‌شود و لازم زبان و اندیشه، برای بیان جهان خارج، به حساب می‌آید و در نتیجه تمایزی میان زبان خودکار و زبان ادب مطرح نمی‌شود» (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۶۸). با این دید، استعاره در خدمت فهم و شناخت انسان قرار دارد. برای اولین بار، هلیدی (Halliday 1978)، این گونه از شناخت (استعاره دستوری: اسم سازی و...) را معرفی کرد و زمینه‌ساز کار علاقه‌مندان در این حوزه برای رسیدن به گفتمان غالب شد. گفتمان غالب با تقلیل و تبدیل فعل به اسم، از بارمعنایی منفی

آن می‌کاهد و خواننده را به معنایی مورد نظر خودش، سوق می‌دهد. استعاره دستوری شکلی خاص، از کاربست زبان است و هلیدی (هلیدی به نقل از رضاپور و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۳) و متیسسن Mathiessn (۱۹۹۵) معتقد هستند که استعاره‌های دستوری با ایجاد ساخت جدید می‌توانند حوزه‌های معنایی نظام‌مند ایجاد کنند. دیگر طرفداران این نظریه همچون: مارتین Martin (۱۹۸۵)، آگینز Agins (۱۹۹۴)، تامسون Thomson (۱۹۹۶) و... این نظریه را بسط دادند. علاوه بر هلیدی، مارتینه Martinet و فرث Firth، نیز از پیشگامان زبان‌شناسی نقش‌گرا هستند (حق‌شناس، ۱۳۸۲: ۷۶). هلیدی، ضمن تعریف استعاره سنتی و اشاره به ویژگی تنوع در کاربرد لغات و معنی آن، در یک چارچوب کلی به تعریف استعاره دستوری پرداخته و انواع آن را برشمرده، این نوع از زبان به دلیل این که مبتنی بر اختلاف میان معانی مختلف واژه‌های یکسان اما، دارای تفاوت ساختار است، بر استعاره سنتی رجحان داده است. تاوونیرز (۲۰۰۲)، نیز کتاب «زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند و مفهوم استعاره دستوری» را بر اساس زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند نوشته و استعاره دستوری را به دلیل این که، رابط میان معنی‌شناسی، واژگان و دستور و پل ارتباطی بین نشانه‌شناسی استعاری و دستور زبان است، بر استعاره سنتی برتری داده است.

در زبان‌شناسی، استعاره، پدیده‌ای شناختی و ذهنی است. پس بررسی استعاره‌هایی که در زبان ظاهر می‌شود، کنکاش در این پدیده ذهنی است و این در حالی است که استعاره‌های ادبی و زیباشناختی تنها بخشی از استعاره‌ها هستند و چون مطالعه استعاره دستوری متن، می‌تواند گفتمان غالب و چارچوبی کلی از فرهنگ و واژگانی یک ملت را آشکار کند، مهم و شایسته بررسی است و به همین خاطر مدنظر این جستار قرار گرفت. این نوع از مطالعات، به صراحت، اعلام می‌کند که بخشی از استعاره‌ها بر اساس اندیشه و تجربه کنشگران خاص یک گویش به صورت خودجوش تولید می‌شوند و زبان ساده‌گرای عامه برخلاف تعریف استعاره سنتی، با جایگزین کردن ابزارهای دستوری به جای یکدیگر، آفرینشگر زبانی استعاری می‌شود. این مسأله در داستان «شلغم میوه بهشته» قابل مشاهده است.

مطالعات سنتی استعاره نمی‌تواند در مباحث زبان‌شناسی نقش‌گرا، راه‌گشا باشد؛ زیرا آنچه که در زبان‌شناسی پیش می‌آید، دیگر پایه زیباشناسی و صناعت ادبی ندارد، بلکه ملاک عمل، نشان دادن چگونگی وادار کردن ذهن مخاطب برای درک چگونگی انتقال معنا است؛ زیرا استعاره دستوری، «بازنمایی‌کننده تنیدگی بین دستور (گفته‌پردازی متن) و معنی‌شناسی (معنای متن) است» (مارتین، ۱۹۹۳: ۱۱۳). در این نوع از ارتباط، برای وارد کردن سویه‌های از شیوه تجربه زندگی به زبان، از جایگزینی یک ابزار دستوری به جای ابزاری دیگر بهره گرفته می‌شود. این ابزار دستوری، می‌تواند جمله یا گروه وصفی و گروه اسمی باشد؛ به عبارتی دیگر، «استعاره دستوری محصول تنیدگی بین واژگان دستور و معناشناسی گفتمان است و استعاره دستوری از منظر انگاره لایه‌ای، به مثابه بازسازی روابط بین معنی‌شناسی گفتمان و واژگان دستور است» (دوریم، ۲۰۱۵: ۲). بر پایه نظریه استعاره دستوری، دیدگاه کلاسیک در مورد استعاره، دیگر، کاربردی نیست چون دیدگاه کلاسیک «ماهیت استعاره را کلمه و اساس استعاره را شباهت می‌داند و همه مفاهیم را حقیقی فرض می‌کند و استعاره را مربوط به بخش غیرحقیقی زبان می‌داند» (جانسون و لیکاف، ۱۹۸۰: ۲۴۴) و این در حالی است که بر اساس مطالعات زبان‌شناسی نقش‌گرا، زبان عامه، خود استعاری‌ترین زبان است که واقعیت ذهنی را با تجربه عینی بیان می‌کند و برای انتقال، از جایگزینی یک ابزار دستوری به جای ابزاری دیگر بهره می‌گیرد.

## ۱-۲) چارچوب نظری

دستور نقش‌گرای هلیدی چگونگی کاربرد زبان را توضیح می‌دهد و مؤلفه‌های اساسی معنی در آن، مؤلفه‌هایی کاربردگرا هستند. طبق این دستور، همهٔ زبان‌ها، پیرامون دو نوع معنی، سازمان‌یافته‌اند: معانی اندیشگانی و بینافردی. این مؤلفه‌های معنایی که امروزه در اصطلاح نظری فرانقش نامیده می‌شود، نمودهای نظام زبانی‌ای هستند که دو نقش کلان دارند و همهٔ کاربردهای زبان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند: الف. برای درک محیط پیرامون و بیان احساس خویش از عالم خارج (اندیشگانی) ب. برای تعامل و ایجاد ارتباط با دیگرانی که در آن هستند (بینافردی) کاربرد دارند. البته، در ترکیب با این دو، مؤلفهٔ سومی هم که فرانقش بینامتنی نام دارد، به وجود می‌آید که پیام را براساس دو فراکارکرد قبلی سازمان می‌دهد و به دیگران منتقل می‌کند؛ پس، دستور نقش‌گرای نظام‌مند، یک نظریهٔ نقش‌گرای زبانی است که زبان را به صورت کارکردها و نقش‌هایی که در زندگی بشر دارد، می‌بیند (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۸۷).

### ۱-۲-۱) استعارهٔ اندیشگانی

استعاره، فرایندی ذهنی و شناختی است و بر اساس اندیشه و تجربهٔ کنشگران، در زبان به صورت خودجوش وارد می‌شود؛ اگر به نقش اصلی استعاره که «وارد کردن سویه‌های از شیوهٔ زندگی ما به زبان است» (احمدی، ۱۳۸۰: ۶۱۹)، توجه کنیم به ارتباط و نقش استعاره که درک بهتر محیط است، پی می‌بریم؛ زیرا زبان عادی و علمی از عهدهٔ ارتباط کامل با افراد مجموعهٔ انسانی برنمی‌آید. پس به ناچار باید برای تعامل و ایجاد حس خوشایندی و خلق زیبایی در زبان، از معانی استعاری بهره برد.

بر اساس این دیدگاه، «معنا جنبه‌ای پویا از تفکر انسان است که منشأ آن در تجارب اوست. فرهنگ و جامعه و زبان و تمام جنبه‌های زندگی بشر، مفاهیم موجود در ذهن هستند و معنا بازتاب این مفاهیم ذخیره شده در مغز است» (گندمکار، ۱۳۹۱: ۱۵۸؛ به نقل از ترنر، ۱۹۹۴: ۹۱). استعاره هم، امکانی است که بهره‌گیری کاربر از امکانات زبانی را برای بیان مفاهیم آسان می‌کند، در این راه، تجربه‌های بیرونی و تکرار این تجارب، به کمک برداشت ذهنی می‌شتابند. نقش اندیشگانی استعاره به دو صورت در زبان نمود دارد.

### ۱-۲-۱-۱) اسم‌سازی

استعاره اندیشگانی اغلب، از صورت‌های اسمی برای بیان فرایندها یا کیفیت‌های به کار رفته استفاده می‌کند که باید با افعال و صفات‌ها بیان شوند (تاورنیرز، ۲۰۰۲: ۷). اسم‌سازی که رایج‌ترین نوع استعارهٔ اندیشگانی در سطح واژگانی است، تراکم اطلاعات را افزایش می‌دهد و محتوای عبارات را از طریق تأویل جملات، به گروه‌های اسمی یا عبارات اسمی غنی می‌سازد (تاورنیرز، ۲۰۰۲: ۶). هلیدی، این مقولهٔ از استعارهٔ اندیشگانی را این‌گونه تعریف می‌کند: «از طریق این ابزار، فرایندها (افعال) و ویژگی‌ها (صفات)، به صورت استعاری به اسم تبدیل می‌شوند و به جای فرایند یا صفات در بند، به مثابه گروه اسمی عمل می‌کنند» (هلیدی، ۱۹۹۴: ۳۵۲؛ به نقل از احمدی، ۱۳۸۰: ۱۲۰). بر پایهٔ این سخن، اسم‌سازی، اصلی‌ترین نمود استعارهٔ اندیشگانی در دستور زبان در حیطهٔ واژگان است؛ چراکه با تراکم اطلاعات و فشرده‌سازی جمله به گروه اسمی، زبان غنی‌تر شده و توجه مخاطب به گروه اسمی، بیشتر می‌شود.

هرچند این تغییر مقوله دستوری، در زبان امری طبیعی قلمداد می‌شود، اما مطالعات هلیدی و پیروان نظریه وی نشان می‌دهد که اگر فرایند و ورود آن به دایره زبان مورد بررسی قرار گیرد، می‌تواند الگویی نظام‌مند و مناسب برای انتقال و جابه‌جایی واژه و چیدمان آن در دایره زبان به وجود آورد.

آنچه که در اسم‌سازی محل توجه است، این است که این استعاره، بر حسب تصادف به وجود نیامده، بلکه ضرورت‌ها و تجارب ناآگاه ذهنی، راه را برای شکل‌گیری آن در جامعه هموار کرده‌است؛ زیرا «هرجامعه فرهنگ مادی و معنوی ویژه خود را دارد و در چارچوب آن، مفاهیم و معنای مورد نیازش را فراهم می‌آورد. این معناها که در چارچوب نظام اجتماعی آفریده می‌شود، نظام (سیستم) هم‌بسته‌ای از امکانات معنایی ویژه هر نظام اجتماعی را پدید می‌آورد» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۱۶). استعاره اسم‌سازی که حالت فشرده به زنجیره کلام می‌دهد، بازتاب همین ضرورت و ایجاب است و راه را برای خلق فضای خاص در ذهن شنونده باز می‌کند؛ بی‌شک وجود این فضا سازی در دایره زبان، جنبه گستردگی معنا و اطلاعات گنجانده شده در سخن را بیشتر می‌کند. از طرفی ممکن است سبب غفلت خواننده یا شنونده از توجه به همه جوانب موضوع شود یا تقدیم و تأخر توجه او را از حیث اهمیت، کاهش یا افزایش دهد. در دستورهای زبان فارسی، از این مسأله با عنوان تأویل به مصدر (خیامپور، ۱۳۵۲: ۱۱۶؛ باطنی، ۱۳۸۶: ۷۰) سخن گفته‌اند. برای نمونه، اگر جمله مرکب: «گفت: بخوان» را به جمله ساده «خواندن متن را از او خواست» برگردانیم، در عمل استعاره اسم‌سازی را به کار بسته‌ایم.

#### ۲-۱-۲-۱) استعاره گذرایی

فرایند گذرایی خود شامل سه عنصر کلیدی است: خود فرایند، مشارکان فرایند و فرایندهای مربوط به فرایند. «فرایند عبارت است از یک رخداد، کنش، احساس، گفتار یا بود و نبود» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۱۲). نظام گذرایی معلوم می‌کند که سطح تجربه کردن در فردی چگونه و با چه روشی بیان می‌شود. حاصل تجربه کردن یک فرایند به یک باره رخ نمی‌دهد بلکه اساس آن را تعامل کنش، کنش‌گر و کنش‌پذیر تشکیل می‌دهد. زبان نقش انعکاس تفکرات و تصورات روزانه کنش‌گران را به عهده دارد که در قالب یک تجربه در ناخودآگاهی ثبت می‌شود. این امکان و قابلیت دستوری برای بازنمایی تجربه در زبان، نظام گذرایی نامیده می‌شود. منظور از گذرایی همان مفهوم فعل‌های مفعول‌پذیر نیست که در دستورهای سنتی به کار رفته است بلکه «گذرایی در چارچوب دستور نقش‌گرا به بازنمایی انواع فرایندها و معانی در جمله اطلاق می‌شود» (سیمسون، ۲۰۰۴: ۱۱). «هلیدی، فعالیت‌های انسان را در قالب شش فرایند معرفی کرده‌است: فرایندهای مادی، ذهنی، رابطه‌ای، زبانی، رفتاری و وجودی. فرایندهای مادی بر اعمال و رخدادها دلالت دارد؛ افعالی مانند: اتفاق افتادن، نوشتن، خلق کردن، رفتن و... نمودهایی از این نوع فرایند هستند. فرایندهای ذهنی شامل احساسات و کارهای مغزی و افعالی چون: اندیشیدن، دریافتن، تشخیص دادن، حس کردن و... می‌شود. در فرایند رابطه‌ای، افعال، مربوط به توصیف خصلت‌ها یا شناسایی هستند. در این نوع فرایندها، رابطه بین پدیده‌ها با استفاده از افعال ربطی، مانند بودن، شدن، به نظر رسیدن و... بیان می‌شوند. افعالی مانند: خندیدن، نشستن، نفس کشیدن و... مربوط به فرایند رفتاری هستند. فرایندهای کلامی (زبانی) با افعالی مانند صحبت کردن، پاسخ‌دادن و... بیان می‌شوند. وجود داشتن چیزی با افعالی همانند: فعل داشتن، ظاهر شدن، باقی ماندن و... در قالب فرایندهای وجودی بیان می‌شود» (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۲۵۹-۲۵۹).

۱۷۴؛ به نقل از احمدی، ۱۳۸۰: ۱۷۲). آنچه که در استعاره گذرایی، ملاک نظر است، توجه به نوع فرایند و افعال نیست، بلکه تغییر و انتقال فرایندها و تلفیق واژگان (مربوط به این) مفاهیم، در یک عبارت واحد است. «استعاره گذرایی حاصل تغییر فرایندها در یک بند است و ممکن است فرایندهای متفاوتی در یک بند به کار روند که در این صورت، در حقیقت بازنمایی‌های متفاوتی از معنا را خواهیم داشت» (احمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۴).

تبدیل فرایند ذهنی به فرایند رفتاری، از جمله استعاره‌های گذرایی است و یکی از ویژگی‌های گفتگوی اشخاص این داستان است و گویا، کنش و اعمال افراد را واضح‌تر ترسیم می‌کند. این فرایند، به طور مشخص، بیانگر عمل عینی از یک کنش است، نویسنده با به کارگیری این کنش، توصیف متن را به صورت شفاف بیان می‌کند و ذهن مخاطب را به مسیر نقش عینی‌گرایی تجربه نویسنده سوق می‌دهد. فرایند رفتاری هم، بازنمایی متن را به بهترین نحو انجام می‌دهد و خواننده را در درک تجربه کنشگران همراه می‌سازد.

### ۱-۲-۲) استعاره بینافرادی

«استعاره، علاوه بر کارکرد پیام‌رسانی، جنبه‌های شناختی، عاطفی و انگیزشی بسیار قوی دارد که همراه با جنبه‌های ساختاری خود باعث می‌شوند که پردازش اطلاعات در استعاره ویژگی خاصی پیدا کند» (قاسم‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۵). استعاره بینافرادی نشان می‌دهد که چگونه متن مورد نظر، پیوندهای میان شخصیت‌ها را به کمک نوع افعال، ایجاد و رفتار روایی را با انتقال و جایگزینی ابزار زبانی در وجهیت افعال منعکس می‌کند. استعاره دستوری بینافرادی، به مثابه مضاعف‌سازی معنای نشانه‌شناختی است و شامل دو نوع، استعاره وجه و استعاره وجهیت است (ر.ک: تاورنیرز، ۲۰۰۴: ۸). در استعاره وجهیت، براساس رابطه معنایی، در حالت استعاری، یک بند کوچک (جمله وابسته) جایگزین گروهی با نقش دستوری می‌شود.

هلیدی وجه را جزئی از استعاره دستوری بینافرادی در نظر گرفته است. بر طبق نظر هلیدی، استعاره وجهی دارای حداقل دو ویژگی اصلی است: تفاوت جنبه گفتاری خبری، پرسشی، امری، و دیگر تمایز بین تبادل اطلاعات و مبادله کالا و خدمات (یعنی تفاوت اهداف سخن)، که نقش مهمی در تشخیص استعاره‌های وجهی دارند. در تبادل اطلاعات دو نقش اصلی گفتار شامل خبر و پرسش و در تبادل کالا و خدمات، دو نقش اصلی گفتار شامل پیشنهاد و دستور وجود دارند. وجه، بازنمایی‌کننده نقش‌های گفتاری است؛ به بیان دیگر، تنوع وجه، استعاره وجهی نام دارد. این نوع از استعاره، سبب می‌شود که وجهی جایگزین وجهی دیگر در فرایند شود؛ یعنی، زمانی که منظور از عبارت بند پرسشی باشد، از بند خبری استفاده شود. به عبارتی، جایگزین کردن وجه مختلف جمله انشایی و خبری به جای هم، با نیت و اراده خبردادن یا برانگیختن، به وجود آورنده استعاره وجهی است. بخشی از این جایگزینی افعال و جملات، در علم معانی مورد بررسی قرار می‌گیرد (ر.ک: احمدی، ۱۳۸۰: ۲۶۳).

### ۱-۲-۳) استعاره متنی

کارکرد متنی کلام، استوار است بر چگونگی سازمان‌بندی اطلاعات از رهگذر شیوه چینش و ترتیب عناصر محتوایی کلام. فراکرد متنی بند را به دو ساخت متمایز «ابتدا و خبری» و «اطلاعاتی» و یک بخش غیر ساختاری یعنی «انسجام» تقسیم می‌کند. هر بند به لحاظ ساخت مبتدا- خبری نشان می‌دهد که سخن‌گوینده بند درباره چیست. از این رو، ساخت

«مبتدا- خبری» ساختی گوینده محور است. مبتدا، موضوع و مسأله اصلی پیام است و پیام هر چه باشد، توضیحی درباره آن است. مبتدا همیشه آغازگر بند است که محدودیت نحوی خاصی برای آن نمی‌توان قائل شد. هرگاه فاعل در جایگاه مبتدا قرار گیرد، بند بی‌نشان و اگر مقوله‌ای جز فاعل (ادات، فعل، متمم) در جایگاه آن قرار گیرد، بند نشان‌دار خواهد شد (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۵۶-۵۵).

#### ۱-۲-۴) انسجام

انسجام «وسیله‌ای است برای پیوند دادن عناصری که به لحاظ ساختاری با هم ارتباطی ندارند که با بهره‌گیری از وابسته‌ساختن شرح و تفسیر یک عنصر بر اساس عنصر دیگر میسر می‌شود» (ضیاء حسینی، ۱۳۹۱: ۵). انسجام، یعنی ارتباط میان کلمات، بندها، ضمائر، اسم‌ها و حروف ربط؛ برای مثال ارتباط میان کلمات و ضمائری که جانشین اسم می‌شوند با عنوان ارجاع بررسی می‌شود. کل این موارد به وحدت متن منجر می‌شود و کمک می‌کند که متن منسجم شود. هم‌آیی، تناسب، تضاد، تکرار، عهد ذهنی و عهد ذکری نیز از عوامل انسجام هستند.

#### ۱-۳) روش کار، پرسش‌ها و ضرورت و اهمیت پژوهش

مطالعات جدید، استعاره را فرایندی ذهنی و شناختی می‌داند و کاربرد و ساخت استعاره را محدود به مطالعات ادبی و اشعار نمی‌شمارد. در این دیدگاه، استعاره، دیگر زیباآفرین نیست، بلکه ابزاری جهت تبیین و پیشبرد زنجیره کلام است. ضرورت و اهمیت این نگرش، نگارندگان را بر آن داشت تا داستان «شلغم میوه بهشته» علی محمد افغانی را با روش توصیفی- تحلیلی بکاوند و به این پرسش‌ها پاسخ دهند:

الف- کاربرد کدامیک از استعاره‌های دستوری در زبان این نویسنده و داستان «شلغم میوه بهشته» آشکارتر است؟

ب- چگونه، زبان عامه، تحت تأثیر شرایط برون‌متنی، می‌تواند در داستان «شلغم میوه بهشته» استعاره‌آفرین باشد؟ برای پاسخگویی به این سؤالات، بر آن هستیم که «یکی از راه‌های انجام یک تحقیق کیفی در نظر گرفتن نظریه یا چارچوبی با اصولی پذیرفته‌شده در داخل پارادیمی خاص می‌باشد تا این که داده‌های مورد بررسی با توجه به این اصول تحلیل شوند و نیز صحت و سقم نتایج محک زده شود» (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۷۶).

#### ۱-۴) پیشینه تحقیق

در برخی از پژوهش‌ها، مباحثی کلی درباره استعاره دستوری دیده می‌شود؛ از جمله:

رضویان و مبارکی (۱۳۹۲: ۲۴-۱)، در تحقیق خودشان به بررسی میزان و شیوه کاربرد انواع استعاره دستوری در متون علمی و ادبی پرداخته و بیان کرده‌اند که در متون علمی به دلیل غنی‌سازی محتوا و فشردگی ساختار، بیشتر از متن ادبی، از استعاره دستوری بهره برده شده است. رضاپور (۱۳۹۴: ۶۴-۴۹)، در پژوهش خود به نقش و جهت در گفتمان سیاسی روزنامه «شرق» و «رسالت» پرداخته و استعاره‌آفرینی بیان سیاسی را با ذکر نمونه‌هایی تبیین کرده است. رضاپور و احمدی (۱۳۹۵: ۵۹-۸۲) در جستارشان به بررسی استعاره دستوری در روزنامه‌های انگلیسی (گاردین، یواس‌ای تو دی و...) و روزنامه‌های فارسی (کیهان، قدس و شرق) با موضوع مذاکرات هسته‌ای ایران، براساس دیدگاه ون‌دایک، پرداخته‌اند و دریافته‌اند که با استفاده از اسم‌سازی، و بدون استفاده از تکرار، می‌توان از دانش پیش‌زمینه خواننده برای پیچیده‌سازی و



نهادن اطلاعات فراوان در واژه‌های اندک بهره برد. اما، جستاری با محوریت موضوع این نگارش، دیده نشد. جنبه نوآوری این پژوهش توجه به استعاره آفرینی در زبان داستان «شلغم میوه بهشته» است که می‌تواند برگرفته از زبان مردم کوچ و بازار، و زبان به کار رفته در گفتگوهای آنان باشد.

## ۲) بحث

داستان «شلغم میوه بهشته» نوشته علی محمد افغانی، نویسنده کرمانشاهی و صاحب سبک معاصر است. این نویسنده واقع‌گرا، با زبانی ساده و با توجه به ظرفیت‌های تاریخی زمان نگارش داستان «شلغم میوه بهشته» و فضای اجتماعی حاکم، وضعیت دو خانواده را که در سال ۱۳۵۳ و در خانه کوچکی با هم زندگی می‌کردند، به نگارش در آورده است. داستان با هیجان اندک و با خط سیر روایی و در یک فضای ثابت رخ می‌دهد. چون موضوع این جستار، استعاره دستوری است، استعاره محور بودن کلام عامه مردم، پیش فرض نگارش حاضر است و آنچه نگارندگان را به انتخاب این اثر ترغیب نمود، روانی و سادگی اتفاقات و تصویرهای ساده متن و پروراندن موضوع با مثل‌ها و تکیه کلام‌های خاص جغرافیایی (کرمانشاه) بود تا بتواند از رهگذر همین ویژگی، گستره استعاره‌های دستوری را در «شلغم میوه بهشته» تبیین کند. این جستار به دلیل همین نگرش و با توجه به این که علی محمد افغانی از نویسندگان واقع‌گرای غرب کشور و مکتب کرمانشاه است و در گفتگوهای شخصیت‌های داستانش، واژگان و مصطلحات عامه را به کار می‌برد، در صدد نشان دادن این نکته است که زبان به کار گرفته شده (زبان عامه مردم)، استعاره‌پردازی‌هایی توانمندانه‌ای دارد. اسم‌سازی‌هایی که در متن داستان «شلغم میوه بهشته» افغانی یافت می‌شود، بیشتر به صورت مصدرهایی هستند که در گفتگوهای عادی روزمره به کار می‌روند. این کاربرد که ممکن است به صورت ناآگاهانه در زبان رخ دهد، برای فشرده‌سازی اطلاعات و پربار کردن محتوای عبارت صورت می‌گیرد و به جای پرداختن به جملات طولانی، معادل کوتاه‌تر آن را که اغلب به صورت گروه اسمی یا وصفی است، به کار می‌گیرد. این مسأله به شکل بارزی در انتخاب نام داستان خود را نشان می‌دهد و گمان می‌رود که افغانی، با در نظر گرفتن گستردگی معنا در استعاره‌ای مفهومی از کل متن، آن را ساخته است و ترکیب «میوه بهشت» را استعاره اسمی از واقعه رانده شدن حضرت آدم و حوا از بهشت به خاطر خوردن میوه ممنوعه قرار داده و در ضمن همین بافت بینامتنی و تجربی، شلغم را سبب خارج شدن قهرمان داستان از حوزه بی‌گناهی و پاکدامنی و ورودش به ورطه خطا (مثل حضرت آدم و حوا) دانسته است که اسباب به هم ریختگی عصبی و دیوانه‌شدن او را نیز فراهم می‌آورد؛ همانگونه که حضرت آدم و حوا نیز پس از اخراج از بهشت، به شدت پشیمان شدند و با درآمدن از در توبه، امان و آسایش از دست رفته را (البته نه به تمامی) به دست آوردند. در عنوان داستان، بحث مبتداسازی واژه شلغم به خاطر اهمیت دادن بیش از حد به آن در حوزه همین کارکردهای استعاره‌ای می‌تواند مطرح شود؛ چراکه طبق روایات، شلغم نه آگاهی‌بخش است و نه جاودانگی می‌بخشد. به همین خاطر، هرگز میوه بهشت نبوده است و این مبتداسازی و در عنوان کتاب قرار گرفتن، و همسازی پارادوکسی آن با میوه ممنوعه، سبب برجسته‌سازی آن شده است. چنانکه قهرمان داستان از رهگذر همین شلغم است که همچون کارکرد حضرت آدم و حوا، و میوه ممنوعه، وارد ورطه گناه می‌شود. تبدیل فرایند ذهنی گناهکاری به فرایند مادی - رابطه‌ای (خوردن شلغم) و بیان کردن آن در عنوان، به وسیله نویسنده، به قصد

برجسته‌سازی و ایجاد شگفتی بوده که با غیر متعارف بودن عنوان، برجسته‌سازی را تقویت و مهمترین فرایند را با استعاره اسم‌سازی به شلغم پیوند داده است.

در مورد دیگر، نویسنده در این جمله به جای عبارت «چون تمایل زنش را به این که مهمان را دعوت و با او اختلاط کند، حس کرد، آرنج وی را گرفت»، از جمله کوتاه شده: «چون تمایل زنش را به دعوت کردن مهمان و اختلاط با او حس کرد، آرنج وی را گرفت» (افغانی، ۱۳۹۲: ۷۴)، بهره گرفته و در این معادل آوری، ضمن این که با خلاصه‌گویی، در صرف انرژی صرفه‌جویی کرده، با جایگزین کردن یک ابزار دستوری (اسم) به جای ابزار دیگر (فعل)، از عملکرد استعاره و استعاره‌سازی بهره‌مند شده است.

نمونه‌های دیگر اسم‌سازی در این داستان، این جمله است: «بهترین موقع برای شکافتن زخم و بیرون آوردن... وقتی است...» (همان: ۷۶). این جمله، کوتاه شده این عبارت است: «بهترین موقع برای این که زخم را بشکافند و... آن را بیرون بیاورند، وقتی است...». همچنین در جمله «وقت غذاخوری، جلوی سینه‌اش را آلوده نکند» (همان: ۱۳۳)، استعاره اسمی غذاخوری، جایگزین فعل «غذا می‌خورد» شده است. در جمله «وقت صحبت کردن سرش را بالا می‌گرفت» (همان: ۲۵)، استعاره اسمی صحبت کردن، جایگزین فعل «صحبت می‌کند» شده است. در جمله «تنها به خاطر آوردن آش نذری و بدون فکر یا میل خاص نبوده است» (همان: ۵۵)، استعاره اسمی آوردن، جایگزین جمله و فعل «بیاورد» شده است. در جمله «او هم خودش را به ندیدن زد» (همان: ۶۳)، استعاره اسمی ندیدن، جایگزین فعل «[نشان داد که] نمی‌بیند» گشته است. در جمله «هرچند خیلی... اینجاها آفتابی می‌شوی» (همان: ۱۵۲)، استعاره آفتابی، جایگزین فعل «خود را نشان می‌دهی» شده است. در جمله «بخواهی با این، دام چیدن و دانه پاشیدن‌ها، مرا به چنگ بیاوری» (همان: ۱۱۶)، استعاره اسمی دام چیدن و دان پاشیدن، جایگزین «دام را می‌چینی و دانه را می‌پاشی»، شده است.

همان‌طور که نمونه‌ها نشان می‌دهند محتوای عبارات از طریق جایگزین کردن اسم یا صفت به جای جمله، فشرده‌تر و غنی‌تر کرده شده و اطلاعات بیشتری در این گفتارهای عامیانه، گنجانده شده است که می‌تواند به غرض ایجاز یا خلاصه‌گویی و یا نماندن اطلاعات در ساخت‌هایی چون دام چیدن و دانه پاشیدن باشد.

## ۱-۲) استعاره گذرایی و نمونه‌های آن

اعمال و افعال ما به صورت خودکار، به کمک یکی از افعال و فرایندها نشان داده می‌شود اما این نشان دادن، با یک جمله عادی بیان می‌شود. آنچه که مهم است، چگونگی تبدیل فرایندها به فرایند دیگر با کمک گرفتن از تجربه عینی نویسنده است. یک نویسنده همواره با گزینش واژگانی از میان عناصر زبان، خواهان انعکاس اعمال، افعال و تفکرات شخصیت‌ها و قهرمانان اثر و کنشگران آن به بهترین شیوه است. «در چارچوب نقش‌گرایی، بیان تجارب و تفکرات در قالب افعال و فرایندها و از طریق فرانش تجربی امکان‌پذیر می‌شود. بنابراین، با بررسی انواع فرایندها و بسامد وقوع آن در متن، می‌توان از دنیای درون شخصیت‌های داستانی و تجارب و تفکرات آن‌ها آگاه شد» (آقاگل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۴۴). این گزینش و انتخاب فعل و تجلی‌زبانی فرایندها، بیش از همه در دستور نقش‌گرا بررسی می‌شود. نویسنده کاردان، با توجه به معنای ذهنی و نمود تجربه بیرونی آن، از فعلی که بار معنایی کنش‌ها را به درستی انتقال دهد، استفاده می‌کند. افغانی،

در بازنمایی حالات حاکم بر کنشگران، متأثر از گفتگوی حاکم بر طبقه کاربران است که مطابق با دستور نقش‌گرای نظام‌مند، معنای اندیشگانی ناظر بر تجربه‌های شاعر از دنیای بیرون است. دقت در بافت و چگونگی تبدیل جملات زیر، واقعیت تأثر نویسنده از اندیشه حاکم بر محیط را نشان می‌دهد. نویسنده با خلاقیت در زبان، فکر و ذهن، مخاطب را به چالش می‌کشد و با برجسته کردن نوع تجربه خود، قدرت جایگزینی و انتقال ابزارهای زبانی را به نمایش می‌گذارد تا تشخیص مخاطب را تقویت کند. همین درک درست از تجارب مادی، دستاویزی است تا نویسنده، تجارب ذهنی خود را به صورت محسوس و با افعال و رخداد‌های مادی نشان دهد. این نوع از استعاره‌های گذرایی بیشترین بسامد استعاره‌های افغانی را به خود اختصاص داده‌اند؛ مانند: «به احساسات خود دهنه زد» (افغانی، ۱۳۹۲: ۴۶). در این جمله احساس غلبه و تسلط، یک ابزار ذهنی است و غیر قابل دیدن، اما ذهن نویسنده به کمک تجربه خود، در قالب بیان کنشگران داستان، ابزار «دهنه زدن» را که یک فرایند مادی است، برای آن آورده تا غلبه بر احساس را به بهترین شکل نشان دهد؛ یعنی تبدیل فرایند ذهنی به مادی.

دومین فراوانی کاربرد فرایندها، در نوع انتقال افعال کلامی به افعال مادی است. زمینه تجربی نویسنده، کلامش را مستعد مادی‌گرایی کرده و آنرا به سوی ملموس بودن سوق داده است. در مثال زیر، «صحبت کردن» فرایندی کلامی است، اما تجربه نامکرر نویسنده آن را به صورت فرایند مادی «بیخ پیدا کردن» تبدیل کرده است: «صحبت‌های کسی اگر بیخ پیدا می‌کرد...» (همان: ۳۰).

در این جمله، باور به اجنه و ارواح، در اندیشه کنشگران داستان رسوخ دارد و افغانی، برای بهتر نشان دادن ارواح مردگان در اطراف و پیرامون کنشگران، از فرایند ذهنی، به فرایند رفتاری «لولیدن» که خاص کنش انسانی است، استفاده کرده: «ارواح پلید همه جا دور و بر ما می‌لولند» (همان: ۹۳).

در جمله زیر، فرایند رفتاری «نگاه کردن» زن باردار، برای این که عینی‌تر و برجسته‌تر نشان داده شود، با کاربرد نگاه کرد، نشان داده نشده، بلکه با کاربرد استعاره گذرایی و به صورت فعل کلامی «فریاد زدن» نمایش داده شده و این چرخش و تبدیل فرایند رفتاری به کلامی، گویا متأثر از نگاه طبقه حاکم و غالب بر داستان نسبت به زن باردار است که نویسنده آن را ثبت می‌کند: «نگاه زن باردار از دور فریاد می‌زند» (همان: ۷۸).

در جمله زیر که نویسنده، خواهان بیان غیرمستقیم «دقیق نگاه کردن به کسی» است، با بیان استعاره گذرایی، از فرایند ذهنی «توجه» گذشته، و جمله را به صورت فرایند رفتاری «رفتن» و فرایند وجودی «غرق شدن» بیان کرده است: «فرستی نکرده‌ام توی بحر صورت تو بروم» (همان: ۷۹).

گزینش و تبدیل فرایندهای زبانی در یک مجموعه بر اساس تصادف نیست و فرایند تبدیل، چگونگی شکل‌گیری، با توجه به نگاه تجربی مشارکان، بافت اقلیمی، فرهنگ و موقعیت منطقه انجام می‌گیرد؛ زیرا «بزرگ‌ترین و نیرومندترین کارکرد استعاره، آفرینش زبانی جدید (یا بازنمود زبانی موجود) است» (جینز، ۱۳۸۰: ۷۳). باید گفت که فرایند ذهنی در کمترین مقدار خود در این اثر افغانی به کار رفته‌اند و دلیل کثرت و غلبه انعکاس افعال به شکل مادی، فضای شفاف و صریح رخداد است و نویسنده به صورت آگاهانه و با رعایت احوال مخاطب و سبک گفتارش، نخواستار آن است که تجربه خود را نیازمند تأویل و تفسیر کند.

در سه جمله زیر، نوع فعل اصلی، فرایند ذهنی است و نویسنده به ترتیب در جمله اول «توجه و عنایت کردن زن»، در جمله دوم «قصد و نیت کردن» و در جمله سوم «فکر نکردن و آرامش» را مدنظر دارد، اما این سه کنش، همگی ذهنی هستند و تصویر و ترسیم شفاف از آنها در ذهن خواننده، نقش نمی‌بندد؛ به همین دلیل، برای بازنمایی بهتر این غیرمحسوسات، تجربه عینی نویسنده و کنشگران، سیر استعاری، جایگزینی فرایند ذهنی به فرایند رفتاری را فراهم کرده و به ترتیب به فرایندهای رفتاری «چسبیدن»، «کوفتن» و «مرخصی دادن» سوق داده است تا درکی ملموس و درست از فرایندها پدید آید:

- جمله اول: «انگار در دنیا کافی است که یک زن، فقط به شوهر و بچه‌اش بچسبد» (افغانی، ۱۳۹۲: ۳۵).
- جمله دوم: «کوس کاری دیگر می‌کوفت» (همان: ۲۵).
- جمله سوم: «در این وضعیت به مغزش مرخصی داده است» (همان: ۱۰۰).

تبدیل فرایندهای رفتاری به رابطه‌ای، برای اخبار و توصیف فضای داستان و پیوستگی و همبستگی عناصر دستوری، کاربرد دارد؛ افغانی به عنوان یک نویسنده مخاطب‌محور، ذهن خود را کمتر درگیر ابهام و ناشناخته گذاشتن کنش‌ها و فرایندها می‌کند. از این رو، وی با درک درست از این شیوه و کاربست استعاره و فلسفه کاربردی آن، به تغییر فرایندهای رفتاری به فرایندهای رابطه‌ای روی آورده است؛ نمونه این نوع، نمایش، رفتار «با حیا و شرم عمل کردن» به صورت فرایند رابطه‌ای «سنگین بودن» است: «در حالتی که شرمی زنانه او را سنگین کرده بود» (همان: ۵۶). نمونه‌های دیگر:

- «حنایش پیش من رنگی ندارد» (همان: ۲۸): تغییر فرایند ذهنی به مادی؛
- «دعا می‌کنم که زبان تو کوتاه شود و عمر من دراز» (همان: ۳۲): تغییر فرایند کلامی به مادی؛
- «نمی‌خواستند سکوت سنگین بین خود را بشکنند» (همان: ۷۰): تغییر فرایند کلامی به مادی؛
- «شب پیش از آن، چه افکاری، او را شکنجه داده بود» (همان: ۵۵): تغییر فرایند ذهنی به رفتاری و مادی؛
- «با نفسی که توی لبانش بازی می‌کرد» (همان: ۳۹): تغییر فرایند ذهنی به رفتاری؛
- «در سکوت خویش تشنه نگاه او بود» (همان: ۴۴): تغییر فرایند ذهنی به مادی - رابطه‌ای؛
- «از یادآوری خاطرات تلخ ریشه خفیفی بر جاننش نشسته بود» (همان: ۴۵): تغییر فرایند ذهنی به مادی؛
- «او ناگهان حرف خود را برید» (همان: ۱۱۷): تغییر فرایند کلامی به مادی؛
- «تا نگاهی خرجش بکند» (همان: ۱۶): تغییر فرایند کلامی به رفتاری؛

جدول زیر، فراوانی تبدیل انواع فرایندها را در داستان «شلغم میوه بهشته» نشان می‌دهد:

فرایند	به مادی	به رابطه‌ای	به کلامی	به رفتاری	به ذهنی	به وجودی
مادی	*	۲	۳	۳	۱	۱
رابطه‌ای	۱	*	۲	۱	۱	۱
کلامی	۱۸	۶	*	۴	۱	-
رفتاری	۳	۶	۲	*	۴	۱
ذهنی	۳۰	۳	۱۵	۴	*	۱
وجودی	۳	۱	-	-	-	*

غلبه تبدیل فرایندهای ذهنی و کلامی به مادی، در این اثر که متأثر از سخنوری و زبان عامیانه است، نشان دهنده توجه مردم و نویسندگان به حسی و ملموس ساختن امور ذهنی و کلامی است که ممکن است با سطح سواد مخاطب و نیز القا و اثرگذاری داستان مرتبط باشد.

## ۲-۲) استعاره بینافردی و نمونه‌های آن

استعاره بینافردی نشان می‌دهد که چگونه متن مورد نظر، پیوندهای میان شخصیت‌ها را به کمک نوع افعال، ایجاد و رفتار روایی را با انتقال و جایگزینی ابزار زبانی در وجهیت افعال منعکس می‌کند. «استعاره دستوری بینافردی، به مثابه مضاعف‌سازی معنای نشانه‌شناختی و مضاعف‌سازی زمینه بر حسب معنا است و شامل دو نوع، استعاره‌های وجه و وجهیت است» (تاورنیرز، به نقل از احمدی: ۱۳۸۰: ۸). در استعاره وجهیت، براساس رابطه معنایی، در حالت استعاری، یک بند کوچک (جمله وابسته)، جایگزین یک نقش دستوری یا یک مقوله دیگر می‌شود؛ به عبارت دیگر، در جمله‌های مرکب، جمله پیرو، بندی است که جایگزین یک مقوله با نقش دستوری (نهاد، متمم، مفعول، قید و ...) شده و این جایگزینی سبب اطباب، فضا سازی و گسترده‌گی معنای متن می‌گردد.

در متن روایی این داستان، استعاره وجهیت پر کاربرد است و به دلیل بافت ساده‌محور و توضیح‌پذیر گفتگوی بین کنشگران، اغلب نقش‌های دستوری، به صورت بند کوچکی که نقش پیرو را در جمله مرکب ایفا می‌کند، به کار رفته‌اند. نکته در اینجا است که استفاده نویسنده از وجهیت یا اسم سازی که تقریباً متضاد هم هستند، بر اساس اقتضای حال و مقال و با توجه به شخصیت سخنگو و قهرمان داستان انتخاب شده و عملکردی بلاغی داشته و برای نشان دادن هویت شخصیت‌ها یا تأثیر خواننده مورد استفاده قرار گرفته‌اند. موارد زیر، گویای این جایگزینی ابزار دستوری است:

«آدم که قلبش صاف بود، همه دوستش دارند» (افغانی، ۱۳۹۲: ۲۰). در این عبارت، «قلبش صاف بود»، یک بند کوچک است که جایگزین ابزار دستوری صفت (رو راست و صادق) شده است. در جمله: «می‌خواستم بدانم که آیا می‌توانی یک روز عکس بزرگ مرا بکشی» (همان: ۶۳)، «می‌توانی» یک بند و «یک روز عکس بزرگ مرا بکشی» بند دیگر است و دو بند کوچک تو در تو (زنجیره‌ای) هستند که جایگزین ابزارهای دستوری مفعول برای «بدانم» (توانایی‌ات را) و سپس مفعول برای «می‌توانی» (کشیدن عکس بزرگ را = توانایی تو در کشیدن عکس بزرگ را بدانم) شده‌اند. البته حذف اغلب ارکان جمله، این عبارت را سخت موزن کرده است. همچنین در عبارت: «رویش را به طرف دیگر گرداند تا اشک‌هایش دیده نشود» (همان: ۷۰)، «اشک‌هایش دیده نشود»، یک بند کوچک است که جایگزین ابزار دستوری متمم علی (برای دیده‌نشدن گریه‌اش) شده است. در نمونه: «به این نمی‌اندیشیدند که بیمار توی اتاق گل عنبر چه حالی داشت» (همان: ۱۳۴)، بیمار... چه حالی داشت، یک بند کوچک است که جایگزین ابزار دستوری بدل (برای کلمه این) شده است. در نمونه: «او ناگهان توی این فکر رفت که اگر چنین بلایی به سر یکی از بچه‌های او، مثلاً شاهرخ می‌آمد، چه می‌کرد» (همان: ۱۳۶)، بند «چه می‌کرد»، با پیوند «که»، بدل برای کلمه «این» است و بند «چنین بلایی... می‌آمد» با وابسته‌ساز «اگر»، به شکل زنجیره‌ای، متمم شرطی برای «چه می‌کرد» است. در نمونه: «این زن را که می‌بینی آنقدر هم چادری نبود» (همان: ۱۶۲)، جمله «می‌بینی»، جانشین صفت «حاضر» شده است. همچنین در «همسایه‌ها به مرد بینوا دل‌داری

دادند که این حالت در زن جوان یک حمله موقت و گذرا است»، جمله بعد از «که»، نقش مفعول را برای فعل جمله پایه یعنی «دلداری دادند»، دارد (همان: ۱۷۲).

شاید در فرایند تبدیل وجهیت افعال، یک آماده‌سازی ذهنی در مخاطب برای دقت در آن بند و بزرگ‌نمایی موضوع، ایجاد می‌شود که نتیجه آن، می‌تواند علاوه بر پردازش خیال و القای پیام، ایجاد تأثیری بلاغی در مخاطب، برای دلشین کردن سخن باشد؛ اما باید گفت که وجه و استعاره وجهی، در حقیقت، بازنمایی‌کننده لحن‌ها و نقش‌های گفتاری است؛ به بیان دیگر، تغییر و تنوع وجه، استعاره وجهی نام دارد. این نوع از استعاره، سبب می‌شود که یک وجه فرایند جایگزین وجهی دیگر شود؛ یعنی زمانی که منظور از عبارت، بند پرسشی باشد، از بند خبری استفاده شود. این بخش با اغراض ثانوی جملات خبری و پرسشی و... در علم معانی هم‌پوشانی دارد.

از نظر فراکرد بینافردی و استعاره وجهی، کنش کلامی این داستان، بیشتر در وجه اخباری است و این خصیصه و جنبه که با توصیف و وصف، سازگاری ویژه‌ای دارد، نشانگر قطعیت و اطمینان سخن نویسنده و تلاش برای همراه کردن مخاطب با خود در حوادث داستان و خواندن آن است؛ قصد نویسنده در کاربرد این نوع از افعال، قرار دادن مخاطب در جریان رخداد و ماجرای داستان به دور از هرگونه پیرایه زبانی است. البته توصیف‌های زمانی و مکانی به فضا‌سازی در اثر یاری می‌رسانند. نظیر این افعال در جملات زیر:

– «گل عنبر، گیسوان شفاف و تابدارش را موج داد. گویی با این حرکت، می‌خواست فشار روحی را از سر براند و... با ادایی زنانه گفت: ...» (همان: ۱۵).

– «از یادآوری خاطرات تلخ ریشه خفیفی بر جان زن نشسته بود. پرده تیره‌ای که پر از تصویرهای مبهم و لرزان بود از جلوی دیدگانش می‌گذشت. گمان می‌کرد مطالبی دیگر هم گفته است» (همان: ۴۵).

فرایند تبدیل وجه افعال در بیان افغانی، به ندرت دیده می‌شود و این ویژگی، بازتاب سادگی بیان و خودداری از لفظ‌پردازی‌های آرایه‌ای نویسنده است که آن را به گفتار عامیانه نزدیک می‌کند. در جمله زیر، نویسنده برای استفاده از وجه اخباری، که قطعیت در کلام را نشان می‌دهد، از وجه پرسشی بهره گرفته تا تأکید کند و بدین وسیله، تأثیر سخن خود را بر مخاطب بیشتر کند و از ملال‌انگیزی فضای نوشته بکاهد: «جایم تنگ است، مگر خودت نمی‌بینی؟! مگر من آدم نیستم؟ من هم دلم می‌خواهد مثل او اتاق تمیز داشته باشم» (همان: ۲۸).

در جمله دیگری، از وجه پرسشی (استفهام انکاری) برای نشان دادن وجه اخباری و قطعیت در امر «رفتن کسی به سینما» بهره گرفته است: «سانس آخر را تعطیل کردیم. توی این سرما کی حال و حوصله سینما رفتن دارد؟» (همان: ۱۳۷).

## ۲-۳) استعاره متنی و نمونه‌های آن

هر چند که در این اثر، سازمان‌دهی کلام بر اساس چیدمان منظم مبتدا و به دنبال آن خبر است و گسیختگی و جابه‌جایی خبر و مبتدا در آن به ندرت مشاهده می‌شود اما به دلیل بافت ساده و بیان محاوره‌ای-محلی-عامیانه افغانی، ساخت متمایزی نیز قابل تشخیص است. با این که چیدمان جملات داستان افغانی، بر پایه منظم مبتدا و خبر است و به تناسب کلام، گاهی بند بی‌نشان (فاعل+مفعول+فعل) و گاهی بندهای نشان‌دار (...+مفعول+فعل) هستند، ولی ساخت مرکب زنجیره‌ای و انشعابی

جملات، سبب گردیده تا در اکثر موارد در جملات دنباله سخن، ساخت متمایزی به وجود آید که در آن، فاعل به قرینه حذف می‌شود و متمم و مسند جایگزین آن می‌گردد؛ در نمونه زیر، عبارات «ادعا کنیم»، «او را به همان اندازه در جذب و خلسه فرو می‌برد» و «چیزی به گزاف نگفته‌ایم»، به ترتیب نهاد «ما»، «هنر» و «ما» محذوف است: «مثلی که مشدی زد شامل حال هنرمندان حقیقی نیز هست. و اگر ادعا کنیم که هنر، عبادت هنرمند است و او را به همان اندازه، در جذب و خلسه فرو می‌برد چیزی به گزاف نگفته‌ایم» (همان: ۷۷).

## ۲-۴) انسجام و بخش‌های آن

انسجام متنی در این اثر، متناسب با ساختار کلی داستان است. حذف وابسته‌ساز و حرف ربط «که» و بویژه انواع دیگر انسجام واژگانی نظیر: «تناسب» و «تکرار» احساس نویسنده را به محیط و اتصال تفکرات و تصورات کنشگران را نشان می‌دهد، نمونه‌ای از این کاربرد:

**الف.** حذف حرف ربط «که»:

«اما اگر حالا بخوام [که] دود بکنم این... خیال می‌کند [که] مسخره‌اش کرده‌ام» (افغانی، ۱۳۹۲: ۶۰).

«من ترجیح می‌دهم [که] برای تو گوله زغال درست کنم، [که] تو زغال بفروشی و سبزی بفروشی» (افغانی، ۱۳۹۲: ۸۸).

**ب.** کاربرد فراوان حرف ربط «و» در ابتدای بندها و پس از جمله قبلی که با نشانه نقطه «.» خاتمه یافته است، یک استعاره متنی است که گاهی با حذف جمله پایه، قسمت بند وابسته را همچون توضیح افزوده شده یا کلام عقب افتاده و از یاد رفته، دوباره به متن می‌افزاید:

«مشدی به طور خلاصه به اطلاع او رساند که وضع عابدین از روزهای پیش بدتر شده است. و که ننه عابدین آن روز صبح از دیدن قیافه پسرش غش کرده بود» (افغانی، ۱۳۹۲: ۹۱).

«ابروهایش پرپشت شده بود. و گل عنبر از روی حس دریافت که می‌باید موهای تنش هم رشد کرده و به طرز غریبی همه جای بدنش را گرفته باشد» (افغانی، ۱۳۹۲: ۹۷).

**ج.** نمونه‌ای از تناسب واژگانی، کاربرد کلمات: «گشاده، لخت و شل و ول» در بند زیراست که بیانگر معنی استعاری معرفی آدمی ساده و به دور از هر گونه تظاهر است. افغانی، از این گونه تناسب آفرینی فراوان بهره برده است. گویی این ویژگی خاص داستان‌های واقع‌گرا است که نویسنده این داستان نیز، با بهره‌مندی از آن، فضای داستان را به سوی هنری کردن ایجازی متن کشانده تا از توضیح اضافی خودداری نموده باشد. در محاوره و گفتار عامیانه نیز ایجاز به قرینه حضور، در بالاترین شکل مورد استفاده قرار می‌گیرد:

«او مردی بود پنجاه ساله، با قامت متوسط و ورزیده، قیافه‌ای گشاده، حرکاتی لخت و آرام و سر و لباسی شل و ول. نگاه آشنا و خودمانی‌اش به هر کس و هر چیز همیشه حکایت از این می‌کرد که گویا مطلب جالبی به یادش آمده است و در حال می‌خواهد آن را بیان کند» (افغانی، ۱۳۹۲: ۲۳).

## نتیجه

افغانی در داستان شلغم میوه بهشته، و در فضای محدود یک خانه کهنسال، دیدگاه و تصورات قریب به نیمی از مردمان روزگارش را با ساده‌ترین فعل‌ها بیان می‌کند چنانکه خواننده تا انتهای داستان همگام با اندیشه صمیمی و خودمانی نویسنده باقی می‌ماند. امکان و قابلیت دستوری برای بازنمایی تجربه در گفتگوی مشارکان این داستان، بیشتر بر پایه انتقال فرایند ذهنی به مادی است و استفاده از نظام گذرایی استعاره دستوری، مفاهیم انتزاعی و ذهنی را، برای مخاطب عام، بسرعت، قابل فهم می‌کند. نویسنده با توجه به معنای ذهنی و نمود تجربه بیرونی آن، از فعلی که بار معنایی کنش را به درستی انتقال دهد، استفاده می‌کند و در بازنمایی حالات حاکم بر کنشگران، متأثر از گفتگوی حاکم بین طبقه کاربران است. معنای اندیشگانی هم ناظر بر تجربه‌های نویسنده از دنیای بیرون است. انتقال و جابه‌جایی فرایندها از مادی به ذهنی در کمترین مقدار، در این اثر دیده می‌شود و دلیل کثرت انعکاس افعال به شکل مادی، ایجاد فضای شفاف و صریح رخدادها است تا نیازی به تأویل و تفسیر نداشته باشند. ضرورت‌ها و تجارب ناآگاه ذهنی مشارکان، راه را برای شکل‌گیری استعاره در داستان هموار کرده‌است. در این داستان، از طریق ابزار اسم‌سازی که اصلی‌ترین نمود استعاره گذرایی در دستور زبان است، بیشتر، فرایندها (افعال)، به صورت استعاری درآمده‌اند و نویسنده با این انتقال، باعث برجستگی پیام و سخن مشارکان شده‌است. از نظر استعاره گذرایی وجه، وجه افعال بر پایه خبررسانی است و فرایند جایگزینی و انتقال وجه افعال در بیان افغانی، به ندرت دیده می‌شود، اما گاهی نویسنده برای استفاده از وجه اخباری، که تاکید و قطعیت در کلام را نشان می‌دهد از وجه پرسشی بهره گرفته‌است تا بدین وسیله تأثیر سخن خود را بر مخاطب بیشتر کند. انسجام متنی در این اثر، متناسب با ساختار کلی داستان و شیوه منسجم داستان‌نویسی افغانی است. در بخش استعاره متنی، کاربرد و حذف حرف ربط «که» و به ویژه کاربرد انواع انسجام واژگانی نظیر: «تناسب» و «تکرار» و جایگزینی ضمائر به جای اسم و... بیانگر بازنمایی موفق تجربه نویسنده در واضح‌سازی تفکرات و تصورات کنشگران با استفاده از عناصر ارتباطی انسجام است. در این اثر، افغانی، نشان داده که درک درستی از محیط اطراف داشته و در انتقال کنش و نوع جایگزینی جملات و مفاهیم در یک عبارت، بر پایه سخن مشارکان، موفق عمل کرده است. در این بررسی، بنابر استعاره گذرایی و کاربردهای زبانی افغانی در متن، معلوم شد که عامه مردم هم می‌توانند استعاره آفرین به مفهوم جدید آن باشند.

## تعارض منافع

طبق گفته نویسنده، مقاله حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

## منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس؛ کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و حسین رضویان. (۱۳۹۰). «سبک‌شناسی داستان بر اساس فعل: رویکرد نقش‌گرا». فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب). سال ۴. شماره ۱۱. صص: ۲۵۴-۲۴۳.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن. تهران: مرکز.
- افغانی، علی محمد. (۱۳۹۲). شلغم میوه بهشته. تهران: نگاه.
- ایریمز، ام. اچ؛ هارپام، جفری گلت. (۱۳۸۷). فرهنگ اصطلاحات ادبی. ترجمه سعید سبزیان. تهران: رهنما.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. چاپ ۱۹. تهران: امیرکبیر.
- جینز، جولیان. (۱۳۸۰). خاستگاه آگاهی در فروپاشی ذهن دو جایگاهی. ترجمه خسرو پارسا، هوشنگ رهنما، هما صادقی و شیوا دولت‌آبادی. تهران: آگاه.



- حق شناس، علی محمد. (۱۳۸۲). *زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته (مجموعه مقالات)*. تهران: آگه.
- خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۵۲). *دستور زبان فارسی*. چاپ ۷. تبریز: تهران.
- رضاپور، ابراهیم. (۱۳۹۴). «تحلیل انتقادی استعاره و گفتمان سیاسی روزنامه‌های داخلی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. سال ۷. شماره ۲. صص: ۶۴-۴۹.
- رضاپور، ابراهیم؛ احمدی، شیوا. (۱۳۹۵). «کارکردهای استعاره دستوری اسم‌سازی در گفتمان سیاسی و انگلیسی: رویکرد ون دایک». *علم زبان*. سال ۴. شماره ۶. صص: ۸۲-۵۹.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۰). *صورخیال در شعر فارسی*. تهران: نگاه.
- صفوی، کوروش. (۱۳۷۹). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سوره مهر.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۲). *زبان‌شناسی و ادبیات*. تهران: هرمس.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۳). «مرگ استعاره». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. دوره ۳۷. شماره ۱. صص: ۱۶-۱.
- قاسم‌زاده، حبیب‌الله. (۱۳۷۹). *استعاره و شناخت*. تهران: فرهنگان.
- گندمکار، راحله. (۱۳۹۱). «نگاهی تازه به چگونگی درک استعاره در زبان فارسی». *ادب پژوهی*. شماره ۱۹. صص: ۱۶۷-۱۵۱.
- مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد. (۱۳۹۳). *به سوی زبان‌شناسی شعر، رهیافتی نقش‌گرا*. تهران: مرکز.
- لیکاف، جرج؛ جانسون، مارک. (۱۳۹۵). *استعاره‌های که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*. ترجمه هاجر آقاابراهیمی. تهران: علم.
- هلیدی، مایکل؛ حسن، رقیه. (۱۳۹۳). *زبان، بافت و متن*. ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی. تهران: علمی.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۵). *ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی*. تهران: هرمس.

## Referenes

- Abrams, M. H & G. Harpham. (2008). *Farhange Estelahate Adabi. Tarjomeye Sa'id Sabziyan*. Tehran: Rahnama.
- Afghani, 'A.M. (2013). *Shalgham miveye ye Beheshte*. Tehran: Negah.
- Aghagol zadeh, F; Kord za'feranloo Kambozia, 'A. & H. Razavian. (2019). *Sabkshenasy e Dastan Bar Asas e Fe'l: Rooykard-e nagshgera*. Bahar Adab. 4(11). Pp. 243-254. [In Persian]
- Ahmadi, B. (2001). *Sakhtar va Ta'vil e Matn*. Tehran: markaz.
- Bateni, M.R. (2007). *Towsif-e Sakhteman Dstoori ye Zaban-e Farsi*. Edition 19. Tehran: Amirkabir.
- Gandomkar, R. (2011). *Negahi Taze be Chegonegi ye Dark-e Este'are Dar zaban-e Farsi*. Adab Phazhoohi. No. 19. Pp. 151-167. [In Persian]
- HaghShanas, 'A.M. (2002). *Zaban va Adab-e Farsi dar gozargah-e sonnat va modernite*. Tehran: Agah.
- Halliday, M & R. Hasan. (2013). *Zaban, Baft va Matn. Tarjomeye Mojtaba Monshizadeh & Tahereh Ishani*. Tehran: 'Elmi.
- Janes, J. (2001). *Khastgah-e Agahi dar Foroopashi-ye zehn-e do jaygahi*. Tarjomeye Khosrow Parsa, Hooshang Rahnama, Homa Sadeghi & Shiva Dolatabadi. Tehran: Aghah.
- Khayyampoor, 'A. (1973). *Dastoore zaban-e Farsi*. Edition 7. Tabriz: Tehran.
- Likoff, G & M. Johnson. (2016). *Este'arehayi ke ba anha Zendegi mikonim*. Tarjomeye Hajar Aghaebrahimi. Tehran: 'Elmi.
- Mohajer, M & M. Nabavi. (2013). *Be sooye Zabanshenasi ye she'r, Rahyafti Naghshgera*. Tehran: markaz.
- Qasemzadeh, H. (2000). *Este'are va Shenakht*. Tehran: Farhangan.
- Rezapoor, I & Sh. Ahmadi. (2016). *Karkardhaye Este'are-ye Dastoori Dar Gofteman-e Siyasi va Englisi*: Rooykard-e Van Dijk. 'Elm-e Zaban. 4(6). Pp. 59-82. [In Persian]
- Rezapoor, I. (2015). *Tahlil-e Entegadi-ye Este'are va Gofteman siyasi dar Rooznamehaye Dakheli*. Pazooheshhaye Zabanshenasi. 7(2). Pp. 49-62. [In Persian]
- Safavi, k. (2000). *Daramadi bar Ma'nashensi*. Tehran: Sooreye Mehr.
- Safavi, k. (2004). *Marg-e Este'are*. Majalleye Daneshkade-ye Adabiyyat va 'Oloome Ensani-ye Daneshgah-e Ferdowsi-ye Mashhad. 37(1). Pp. 1-16. [In Persian]
- Safavi, k. (2013). *Zbanshenasi va Adabiyyat*. Tehran: Hermes.
- Shafi'i Kadkani, M.R. (1991). *Sovar-e khiyal dar Zaban-e Farsi*. Tehran: Negah.
- Yarmohammadi, L. (2006). *Ertebatat Az Manzare Gofteman shenasi ye Entegadi*. Tehran: Hermes.